

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم با عرض سلام خدمت استاد گرامی و ضمن تبریک سال نو و آرزوی قبولی طاعات و عبادات. در مورد «پیشرفت هنر در وجود علمی انسان» تلاشی انجام دادیم، لطفا راهنمایی بفرمایید. همچنین با توجه به نکاتی که در باب زیارت شهدا در مقتل ایشان فرمودید، مورد زیبای «سیاست و هدایت ذاتی هنر» نیز پیش می‌آید، در این زمینه توضیحاتی بفرمایید. همانطور که می‌دانیم در هر اثر هنری ملاحظات علمی وجود دارد که تلاش می‌کند اثر هنری، بیان قوی‌تری داشته باشد. این ملاحظات علمی زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند که هنر افقی را مدنظر دارد و می‌خواهد راهی به «وجود علمی انسان» بگشاید و «هست» را به انسان یادآور شود، و بی‌افقی «هنر نیستی» را به صورت علمی تبیین کند. در این راستا، نظر بر تقدیر علمی تاریخی هنر می‌تواند راه‌گشای تفکر باشد. زیرا اگر در تاریخ رسمی شدن حکومت شیعه و ظهور فلسفه ی اصالت وجود ملاصدرا، خاک درآمیخته با رنگ و فرم، زیبایی‌ها و اسرار وجود را در مساجد و هنر معماری اسلامی متجلی می‌کند و عین‌الیقین تاریخی هنر رقم می‌خورد، در تاریخ انقلاب اسلامی که هنر در جایگاه شهادت قرار دارد و با ریخته شدن اولین قطره‌ی خون پاک شهید، خاک تربت و سجده‌گاه می‌شود، دوران حق‌الیقین تاریخی هنر است. و از این رو است که سینمای هنر انقلاب اسلامی، استعداد تجلی زیبایی‌ها و اسرار وجود را دارد. اکنون که محتوای هنر اسلامی می‌تواند در حضور عمیق‌تر و لطیف‌تری نسبت به افقی که مد نظر دارد قرار بگیرد، فرم هنر نیز، با فن‌آوری‌های نو وسعت حضور جهانی یافته است. هرچند حضور در این فرآیند یعنی با حضور قلب در رجوع حقیقی به حقیقت ماندن و صبر معلق بودن در لایه‌های وجودی فرم، مستلزم «استقامت هنرمندانه» است، ذوق و ادراک هنری به شخصی که در وفاداری به حقیقت، فداکارانه ذوق بیان حقیقت را داشته باشد، عطای وجودی می‌شود و اطمینان قلب در راه هنرمندی حاصل می‌شود. ظهور هنر انقلاب اسلامی، در وجود علمی انسان، راه را برای پیشرفت هنر می‌گشاید، و نظر بر اسرار تحقق چنین هنری، ادبیات هنری جدیدی را بوجود می‌آورد. زیرا آنچه در عالم هنر انقلاب رخ می‌دهد، مصداق عالم درونی هنرمند است. هنرمند، برای خلق اثر هنری کثرت‌ها را در سینه‌اش نگه می‌دارد، تا در بهترین ترکیب، معنا در عین وحدت ظاهر شود. این کثرت‌ها، «حسی از معنای قلبی» دارند و اعتباریات نقشی در معنا بخشیدن به این کثرت‌ها ندارد. آیا در روح هنری انقلاب اسلامی نیز، «با هم بودن» بسیجی‌ها از همین جنس نیست که زیبایی‌ها را در فرم دفاع مقدس می‌آفریند؟ روح هنری انقلاب اسلامی با شهادت، نسبت‌هایی را می‌آفریند که از جنس زیبایی‌شناسانه است. و مصداق آن در هندسه و هنر معماری اسلامی نیز

مشاهده می‌شود. آثاری که با وجود همه‌ی شکوهی که در شخصیت خود دارند، در فرم (تناسبات، رنگ‌ها، منحنی‌ها، به‌هم‌رسیدن‌ها) وارسته هستند و احساسی از جنس بیان دارند. به راستی «وارستگی» نسبتی است زیبایی‌شناسانه، در ظهورِ وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت، که استاد طاهرزاده به زیبایی آن را در وصف انقلاب اسلامی انتخاب کرده و راه بیان نسبت‌ها را در هنر گشوده‌اند. و از این‌رو هنر سینمای انقلاب اسلامی در ظهور زیبایی چنین نسبت‌های انسانی و حقیقی می‌تواند اثرگذار باشد. اکنون که هنر سینمای شکل گرفته در تمدن مدرن می‌خواهد این امانت را بپذیرد، نخست باید حقیقت انقلاب اسلامی را بیابد. معرفت به حقیقت و زیبایی ظهور یافته در خرد انقلاب اسلامی می‌تواند، هنرمند را در ظهور فرم سینمایی هدایت کند. هرچند اسرار وجود علمی انقلاب اسلامی بر هنرمند پوشیده است، اما از آنجایی که او را در بر گرفته است، افقی را مشخص می‌کند و به صورت هنرمندانه تفکر می‌سازد. هر چند عالم هنر، علم حضوری است، اما ادراک عالم علوم مهندسی (نیروها، نسبت‌ها، الگوریتم‌ها، اثرگذاری‌ها، ساده‌سازی‌ها و ...) و عالم علوم انسانی (ارتباط، بیان، ادراک، احساس و ...) و وجود شناسی آنها می‌تواند حضور علمی و فن‌آورانه‌ایی را برای سینمای انقلاب اسلامی فراهم کند. از طرفی حضور هنرمندانی که در دامان هنرهای اسلامی پرورش یافته و به فهم زیبایی‌شناسانه‌ی اسلامی از فرم رسیده و روح معنوی فرم را ادراک می‌کنند نیز می‌تواند در ظهور فرم سینمایی انقلاب اسلامی راهگشا باشد. چه بسا سینمای انقلاب اسلامی راه گشوده‌ایی باشد برای هنرمندانی که در جستجوی نسبت‌های حقیقی در هنر هستند. زیرا هنر سینما بستری فراهم می‌کند تا سایر هنر‌ها نه تنها در نسبت با یکدیگر معنای خود را بیابند و صحنه‌ایی از زندگی را بسازند و تجربه شوند، بلکه در نسبت با حقیقت، جایگاه تاریخی خود را کشف کنند و پیشرفت وجودی خود را رقم بزنند. همچنین هنرمندان نیز با حضور در فن‌آوری وجود علمی هنر، نه تنها «احساس بودن» خود را به وسعت جهانی شدن و متعالی شدن تجربه می‌کنند که از مقتضیات هویت انسان امروز است، بلکه در این فرآیند، خود جزئی از اثر هنری حقیقت هستند و همراه با سلوک فرم، سلوک می‌کنند و در هنر وجودی‌تر و حقیقی‌تری خود را می‌یابند و به نسبت‌های حقیقی‌تری در عالم هنر انقلاب اسلامی و وجود خویش می‌رسند.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بنده بر این باور هستم که ما بخواهیم و یا نخواهیم، باید در میدان هنری که تصاویر با ما گفتگو می‌کنند، حاضر شویم و در این میدان متذکر حضور تاریخی خود گردیم، میدانی که شهادت، وجهی از وجود آن است و همان طور که می‌فرمایید در چنین حضوری است که نه تنها هنرمند بسط حضور تاریخی خود را تجربه می‌کند، حتی مخاطبان خود را هم در کنار روحانیت شهدا حاضر می‌نماید و از این طریق، هر دو وارد مکتب مقاومت می‌شوند.

به نظر می‌آید با انقلاب اسلامی، آرام‌آرام مکتب «مقاومت» به همان معنایی که قرآن با «بشراً الصابرين» متذکر آن است، خود را تا آن‌جا نشان داد که جبهه استکبار با آن همه جنایتی که انجام داد، با امری روبه‌رو شد که تمام نقشه‌هایش برای ادامه خود زیر سؤال رفت و در همان راستا پدیده داعش با آن همه حسابی که روی آن شده بود بی‌اثر ماند، زیرا در فرهنگ «مقاومت» و شهادتی که در آن مطرح است، موضوعِ وسعت‌دادن به زندگی در میان است و این غیر از آن است که خود را به کشتن بدهی تا به گمان خود به بهشت بروی، با این تصور که بهشت، دنیای بهتری است با امکانات فراوان، و این‌جا است که تفاوتی اساسی بین فرهنگ مقاومت و حضور در تاریخِ توحیدی، همراه با شهادت، با حرکات انتحاری داعشی‌ها معلوم می‌شود. و این هنرمند است که می‌تواند تفاوت اصلی بین این دو روح و روحیه را نشان دهد.

با نگاهی پدیدارشناسانه به پدیده «مقاومت» که عملاً نگاهی است تاریخی به آن موضوع، می‌توانیم برای رهایی از بی‌تاریخی و گرفتار اکنون‌زدگی‌نشدن، جایگاه تاریخی خود را در این شرایط تاریخی بیابیم که در کجا اگر باشیم سخن حضرت امام برایمان معنا می‌دهد که فرمودند:

«مگر بیش از این است که فرزندان عزیز اسلام ناب محمدی در سراسر جهان بر چوبه‌های دار می‌روند؟ مگر بیش از این است که زنان و فرزندان خردسال حزب الله در جهان به اسارت گرفته می‌شوند؟ بگذار دنیای پست مادیت با ما چنین کند ولی ما به وظیفه‌ی اسلامی خود عمل کنیم.»

این سخنان، شناسنامه ما در فرهنگ مقاومت و شهادت می‌باشد و موجب هویت‌بخشی به ما خواهد بود تا در خود نبوغی را احساس کنیم که در سردارانی چون حاج حسین خرازی‌ها طلوع کرد و در شهید عماد مغنیه و شهید حاج قاسم سلیمانی به بلوغ خود رسید، به عنوان درک معنای خود در این تاریخ. در این حالت اگر هنرمند توانست خود را در فرهنگ «مقاومت» معنا کند و زندگی را ماورای زنده‌بودن و یا شهیدشدن احساس نماید، در بودن خود منور به‌اشراقی می‌شود که یا شهید آوینی است و یا شهید عماد مغنیه و یا شهید حاج قاسم سلیمانی، زیرا در معرض نفحات ایام دهر خود قرار گرفته که رسول خدا «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» از آن خبر دادند و فرمودند: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا». این است معنای حضور هنرمندانه در این تاریخ. موفق باشید